

چکیده

اسطوره یکی از عناصر شکل‌دهنده‌ی فرهنگ و هویت قومی و ملی جوامع بشری بوده است. بعضی از اسطوره‌شناسان آن را دین تمدن‌های اولیه و دوران پیش از گسترش ادیان توحیدی می‌دانند. اساطیر ملل مختلف جهان با همدیگر همسانی و مشابهاتی دارند. قرار گرفتن اساطیر در مقابل یکدیگر و نبرد سخت و صعب آنان با همدیگر در داستان‌هایی که امروزه به ما منتقل شده، با تفاسیر متعدد و متفاوتی روبه‌روست. در شاهنامه فردوسی، شخصیت‌های اسطوره‌ای هم دارای اعتباری ویژه هستند و هم در کتب اوستا و پهلوی جنبه‌ی فرا طبیعی دارند. این مقاله با پرداختن به اسطوره نخستین پدرکشی در شاهنامه می‌خواهد نشان دهد، اتفاقات منجر به پدرکشی در میان اساطیر شاهنامه و جهان زوایای پیدا و پنهان زیادی دارد، هرچند پدرکشی اساطیر را باید یکی از جنبه‌های فرا طبیعی آنان دانست. با کنکاش در انگیزه‌های پدرکشی و بررسی وجوه افتراق و اشتراک در میان شخصیت‌های اساطیری، حماسی و تاریخی ایران و جهان به نظر می‌رسد که رسیدن به قدرت و پادشاهی دارای بیش‌ترین بسامد است. خدایان در پدرکشی‌های جهان غرب دخالت‌های آشکاری دارند؛ ولی در جهان شرق این پدیده به دلیل تقدس پدر به ندرت اتفاق افتاده است. همچنین از دلایل دیگر می‌توان به جادو، عشق، تحریکات مادرانه و عمدی و غیرعمدی بودن پدرکشی‌ها اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: اسطوره، پدرکشی، تبارشناسی، حماسه، شاهنامه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

abar8389@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

aheydari1348@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

پدر در ادبیات و فرهنگ ایران و جهان هم جایگاهی مقدس دارد و هم دست یازیدن به عمل پدرکشی بسیار ناپسند و زشت بیان شده است. پدرکشی اسطوره‌ها در ادبیات اساطیری جهان هم اندک است و هم تأثیرگذار؛ به دلیل قداست ویژه‌ی پدر در متون اوستایی، زرتشتی و نیز برجسته بودن آن در زبان پهلوی، نگه‌داشتن حرمت پدر به شدت در حماسه ایرانی مطرح است. در شاهنامه فردوسی داستان قتل پدر جز یک مورد در دوران اساطیری و سه مورد در دوران تاریخی که بهتر آن است بگوییم مشارکت در قتل پدر، بیش‌تر اتفاق نیفتاده است. این در حالی است که مطالعه‌ی اسطوره‌ها و حوادث تاریخی نشان می‌دهد، پدرکشی در ادبیات اساطیری و حماسی و تاریخی ایران به ندرت اتفاق افتاده است؛ زیرا در شاهنامه نیز این امر به شدت مذموم و نکوهیده است؛ هرچند در داستان‌های شاهنامه، بیش‌تر این پسر است که قربانی این نبرد ناخوشایند می‌شود. حکیم فردوسی فرزندکشی‌ها را در بهترین شکل به تصویر می‌کشد و با توجه به جایگاه پدر و وجوب احترام و جایگاه ویژه پدر، برای فرزند در شاهنامه، پدرکشی را کم‌رنگ نشان داده است. بدون شک نبرد بین پدران و پسران، برخورد ناخوشایندی است که دست‌مایه‌ی به وجود آمدن داستان‌های عالی و درخشانی در ادبیات ملل مختلف شده است. در ادبیات اسطوره‌ای غرب بنا به دلایل مختلف پدرکشی دارای بسامد بیش‌تر و بحث غالب‌تری است. آنچه که نظر بسیاری از منتقدان ادبی را به خود جلب کرده، تحلیل وضعیت پدرکشی یا اقدام برای نابود کردن پدران به وسیله‌ی پسران است که معمولاً در بررسی و واکاوی این جریانات بر اساس تحلیل روانشناسانه و مرتبط با عقیده‌ی ادیب بررسی می‌شود. نکته‌ی قابل توجه در اساطیر غرب، دخالت خدایان در این اسطوره است و این شاید به این دلیل باشد که خدایان در اساطیر، خاصه اساطیر یونان و روم همانند انسان‌ها درد و رنج دارند، هر چند به نظر می‌رسد که درد و رنج آنان متفاوت از انسان‌هاست. نکته‌ی ویژه در مورد اساطیر و داستان‌های حماسی نقل سینه به سینه آن‌هاست تا زمانی که در یک دوره خاص به کتابت درآمده‌اند برای همین همسانی و تضاد فراوانی در آن‌ها پدیدار است. شکل و ماهیت داستان‌های اساطیر نشان از تأثیرپذیر یا شباهت آن‌ها از همدیگر دارد که ناشی از جهانی بودن برخی موضوعات و مضامین

است. این نکته‌ای است که از چشم پژوهش‌گران دور نمانده و با ذکر این وجوه افتراق و اشتراک در ادبیات تطبیقی آن را به خوبی نشان داده‌اند.

۱-۱- بیان مسأله

اساطیر و حماسه‌های هر قومی بدون شک مطابق پندارها و باورهای آن قوم است. شکوه و مجد ایران زمین و دوران باعظمت پادشاهی آن از ویژگی‌های خاص این دوران اساطیری است. با بررسی ریشه، تبار و خاستگاه اسطوره‌ی پدرکشی است پی خواهیم برد که چرا فرزندی که همه چیز برایش مهیا است، دست به کاری زشت می‌زند. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا بر مبنای تاریخ اساطیر و تمدن باستانی ایران زمین، تبار اسطوره‌ی پدرکشی شاهنامه بررسی شود و با ریشه‌شناسی نام و نشان اسطوره پدرکشی شاهنامه؛ به خاستگاه اجتماعی، تاریخی و اساطیری او پرداخته و از ابتدایی‌ترین ویژگی‌ها تا تغییرات و عناصری که باعث به وجود آمدن این اسطوره‌ها و وجوه شباهت آن‌ها با معادل‌های خود در جهان است، پی ببریم. همچنین با بررسی انگیزه‌های پدرکشی اساطیر و دسته بندی آن‌ها به جواب مستندی برسیم که آیا اسطوره‌های مطرح در شاهنامه فردوسی ایرانیان با اساطیر مشابه خود مانند اساطیر بابلی، هندی، اروپایی و... که دست به قتل پدر یازیده، یا در راستای پدرکشی مشارکت کرده یا با سکوت مبتنی بر رضایت در پدرکشی سهم بوده‌اند؛ تفاوت دارند یا خیر؟ همچنین خاستگاه و سرچشمه اسطوره‌ی پدرکشی از دیدگاه اساطیری، تاریخی و اجتماعی، کجاست؟

۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص ویژگی اساطیر، از پژوهش‌گران مختلف داخلی و خارجی آثاری وجود دارد که در این جا به تعدادی از آن‌ها پرداخته می‌شود که در خصوص نبرد میان پدر و پسر اشاراتی داشته‌اند. قدمعلی سرامی در پژوهش شکل‌شناسانه داستان‌های شاهنامه با نام «از رنگ گل تا رنج خار» به بحث خویشاوندکشی اشاره کرده است (سرامی، ۱۳۹۲: ۴۵۳-۴۴۸). آسیه ذبیح‌نیا و منوچهر اکبری با کتاب «تراژدی در اساطیر ایران» به نمونه‌های فرزندکشی پرداخته است (ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۵۱۲-۴۸۵) همچنین در مقاله‌ای با عنوان «تراژدی فرزندکشی در ایران و پدرکشی در یونان، تضاد،

افسانه یا واقعیت» به این بحث پرداخته‌اند (مجله ادب فارسی دوره شماره ۳: ۱۳۹۰). شروین وکیلی با پژوهش در خصوص اسطوره‌ها از دیدگاه جامعه‌شناختی پرداخته و در کتابش با نام «اسطوره‌شناسی» به بحث پدرکشی اشاراتی داشته است (وکیلی، ۱۳۸۹: ۳۴۶-۳۲۴). علی‌زاده خیاط و آیدانلو نیز در مقاله خود با پرداختن به «بازشناسی مضمون اساطیری- حماسی» به بحث رویارویی پدر و پسر اشاره کرده‌اند (علی‌زاده خیاط و آیدانلو، ۱۳۸۵: ۲۰۸-۱۹۱). در پژوهشی دیگر حسینعلی قبادی و علیرضا صدیقی به مقایسه ساختاری «خویشاوندکشی و خویشاوندآزاری در شاهنامه و مهابهارات» پرداخته‌اند (قبادی و صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۶۴-۱۴۵). در پژوهش دیگر جری کلینتون (Jerry clintom) به «تراژدی رستم و سهراب» پرداخته و از زاویه‌ای دیگر به نبرد میان پدر و پسر توجه کرده است (کلینتون، ۱۳۶۸: ۴۵۳-۴۴۳). همچنین در پژوهش‌های اساطیری غربی می‌توان از کتاب «اساطیر یونان از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس» اثر راجر لنسلین گرین (Rajer lenselin gerin) نام برد که در آن به چگونگی مرگ پدران به دست فرزندان خویش اشاره شده است (لنسلین گرین، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۶۵). محمد حسین جلالیان چالشتری در مقاله‌ای با عنوان از توشتر ودایی تا مرداس شاهنامه به داستان مرگ مرداس پدر ضحاک اشاره کرده است (جلالیان چالشتری، ۱۳۹۳: ۳۱-۱۳). همچنین جان پین سنت (Jan piyen sent) با اثرش به نام «اساطیر یونان» اشاراتی به موضوع پدرکشی ادیب شاه داشته است (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۳۴). هاشم رضی در اثر بزرگ خود با نام «دانشنامه ایران باستان» درباره داستان‌های دوران اوستایی تا پایان ساسانیان، به داستان اسطوره پدرکش شاهنامه اشاره کرده است (رضی، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۲۵۵). محمود امیدسالار نویسنده کتاب «جستارهایی در شاهنامه فردوسی» در مقاله‌ای با عنوان رستم و سهراب و زیربنای منطقی حکایت در شاهنامه به بررسی نبرد پدر و پسر پرداخته است (امید سالار، ۱۳۸۱: ۳۶۹-۳۴۳). تفاوت عمده این پژوهش با سایر تحقیقات انجام شده بحث بر روی دلایل و انگیزه‌های این عمل مذموم با تطبیق موارد مشابه در جهان است و برای نخستین بار در جدولی منظم موارد مشابه بررسی شده است.

۳-۱- مبانی نظری پژوهش (دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در خصوص پدرکشی)

در ادبیات حماسی ایران نمونه‌های زیادی از پدرکشی نیست؛ اما هنگامی که به واکاوی شاهنامه فردوسی پرداخته می‌شود هرچند مجموعه‌ای متفاوت و در نوع خود کم‌نظیر از خویشاوندکشی در شاهنامه یافت می‌شود؛ اما به رسم مردمان مشرق زمین، پسرکشی بیش‌تر نمود دارد. پدران نگران از فروپاشی قدرت خود و توان پسران خویش هستند و یا پسران انگیزه‌های متفاوت برای گرفتن تخت شاهی و قدرت دارند. این سرآغاز تقابلی سخت و مرگبار بین پدر و فرزند می‌شود. این که در اسطوره ضحاک؛ نخستین پدرکشی در شاهنامه اتفاق می‌افتد، خلاف جریان متداول در اساطیر مشرق زمین است. اگر از اساطیر خارج شویم، در تاریخ، خاصه در دوران اشکانی و ساسانی نیز موارد معدودی از پدرکشی دیده می‌شود؛ مانند اُرد و مهرداد پسران فرهاد سوم پدر خود را به قتل می‌رسانند. «فرهاد سوم پسر سَندروک بود که بعد از مرگ پدرش به پادشاهی رسید. او در طول دوران پادشاهی با امپراطوری روم درگیر بود؛ ولی در نهایت با پومیه سردار رومی از در صلح درآمد، در این بین پسران فرهاد سوم برای رسیدن به قدرت پدر را مسموم کردند و به قتل رساندند. (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۵۵) نمونه دیگر در تاریخ ایران، فرهاد چهارم پسر اُرد است: «فرهاد چهارم برای رسیدن به سلطنت ابتدا پدر خود اُرد را کشت و سپس همه برادران خود را از دم تیغ گذراند. او حتی یکی از پسران بالغ خویش را نیز به قتل رسانید (ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۹۶)؛ اما در کتاب تاریخ پیش از اسلام مشیرالدوله چنین آمده است: «فرهاد چهارم همین که بر تخت نشست، برادران خود را به قتل رساند و وقتی مورد ملامت و سرزنش پدرش اُرد قرار گرفت، او را نیز به قتل رسانید» (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۶۱). آخرین شاهد مثال هم با تحریکات زنی انیرانی و زیبارو انجام شد، فرهادک (اشک پانزدهم) فرزند فرهاد بود: «اکتاویوس امپراطور روم برای مودت و تحکیم دوستی با فرهاد پادشاه ایرانی کنیزکی ایتالیایی و زیبا به نام موزا (ت آموز اورانیا) برای فرهاد فرستاد. از این زن حيله‌گر فرزندی به دنیا آمد که نامش را فرهادک یا فرهاد صغیر گذاشتند. موزا با تحریک پسرش ابتدا فرهاد پادشاه ایران را مسموم و به قتل رسانید و سپس به تخت نشست (دوبواز، ۱۳۴۲: ۱۲۵ و پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۶۳). در شاهنامه فردوسی نیز این عمل شوم با ضحاک شروع می‌شود و با مالکه دختر

عاشق‌پیشه طاهر غسانی ادامه می‌یابد، سپس خسرو پرویز است که در مرگ پدرش هرمز دست دارد و در نهایت شیرویه به عنوان فرزندی ناخلف، فرمان به قتل خسرو پرویز می‌دهد تا آخرین پدرکش شاهنامه حکیم طوس باشد؛ اما در بخش اساطیری که پیشینه و هویت ملی ملل مختلف جهان است از داستان‌های اسطوره‌ای تمدن سومری تا حماسه‌های ایران و غرب و شرق جهان، نبرد بین پدر و پسر، نمونه‌های زیادی دارد، هرچند در شرق بیش‌تر به مرگ پسر و در غرب به مرگ پدر، منجر شده است: «موضوع نبرد پدر و پسر به ریخت‌های گوناگون که در روایات حماسی و افسانه‌های اقوام جهان آمده است. یکی روایت آلمانی-هلیده براند و هادو براند- دیگری روایت ایرلندی-کوکولین و کنلای- سوم روایت روسی ایلیا مورمیث و سکلنیک.» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۵۳) یا جدال لی جینک و پسرش لی نو در اساطیر چین و نبرد مارکو با پسرش جنگو در اساطیر اسلاو نمونه‌های دیگری از این دست‌اند (کویاجی، ۱۳۵۳: ۱۹۸) یا نبرد موده چانیو با پدرش تومنه در سرزمین ترکان و آغاز امپراتوری هونها. (رشیدالدین همدانی، ۱۳۸۳) در برخی از حکومت‌های پادشاهی در سطح جهان، معمولاً پسران برای نشان دادن بلوغ و توانایی‌های خود، اقدام به کشتن پدر یا سوء قصد به جان او می‌کنند. در ادبیات حماسی ایران نبرد بین پدر و فرزند، می‌تواند نشانه‌هایی از تحوّل و نوگرایی باشد و این‌که نیرویی جدید برای ساختن روزگاری جدید ظهور کرده است. در کتاب «نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان» در این باره آمده است: «... در مبارزه پدر و پسر، ما یک نمایش رویایی از مبارزه بین خدایان جدید و قدیم گیاهان داریم که در بیش‌تر جشن‌های خرمن و بهارانه، عبارت آئینی و عبادی آن دریافت می‌شود. نظریه دیگر به وسیله لایبرشت (laibersht) ارائه شده است که توجه او به یک رسم و سنت در «اراراتونگا» جلب شده که بر طبق آن، پسر وقتی بزرگ می‌شود برای مالکیت ثروت [پادشاهی] پدری، با پدر خود می‌جنگد» (پاتر، ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۱۲). اما در گروه دوم، این‌گونه به نظر می‌آید که حفظ سنت‌ها و ترس از زوال قدرت، میل به جاودانگی و تحریکات مادر و نفسانیات و عشق‌های یک طرفه عاملی مؤثر جهت قتل‌ها است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ریشه‌شناسی نام و تبار اسطوره پدرکشی در ایران

در بخش اساطیری شاهنامه فردوسی تنها یک مورد پدرکشی وجود دارد که در اصل آن هم مربوط به ایران نیست و از تبار تازیان است. مرداس پیشوای پرهیزکار تازیان با لقب دادگر و اصالت و تباری تازی و داشتن درفش سیاه، نخستین و شناخته شده اسطوره کشته شدن توسط پسرخویش ضحاک است. «مرداس باغی بسیار دلگشا داشت که هر شب و سحر بدون برافروختن چراغی به آن می‌رفت و به نیایش و ستایش پروردگار می‌پرداخت. ضحاک با وسوسه ابلیس بر سر راه پدر چاهی حفر کرد و او را به قتل رساند تا به تخت شاهی برسد» (دبیرسیاقتی، ۱۳۷۷: ۲۹). ضحاک؛ پدرکش شاهنامه فردوسی ترسناک‌ترین و پلیدترین شخصیت منفی در اساطیر ایرانی است. نشانه‌های پیدا و پنهان فراوانی که افسانه‌ی او را احاطه کرده، پادشاهان اسطوره‌ای که قبل و بعد او بر ایران باستانی حکومت کرده‌اند، نشانگر جایگاه حساس این پادشاه اژدهافش در عرصه‌ی نیروهای بد و زیان‌کار است. «در اوستا آمده است، هستی جهان دوازده هزار سال طول می‌کشد، از سه هزاره آخر، دومین هزاره با فرمان روایی ضحاک دیو پر می‌شود» (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۳۳۱). تبارنامه و نسب‌نامه ضحاک در بُندهش چنین است: «از طرف پدر، ضحاک پسر خروتاسپ، پسر زینگا، پسر ویرفشک، پسر تاری، پسر فرواگ، پسر سیامک است و از طرف مادر، ضحاک پسر اودی، دختر بیک، پسر تمبیک، پسر اووخم، پسر پاورویسم، پسر دروسگانریال پسر گناک مینو» (بندهشن، ۳۱: ۶). نام مادر او در متون دیگر به صورت «واتک، آوتاک و اودگ نیز ثبت شده و شاید با اودای و دایی همانندی داشته باشد (همان‌جا). در بُندهش به‌صراحت نوشته شده است که او، ماده دیوی است زیان‌کار که نماینده‌ی هرزه‌درایی است. «بر اساس نسب‌شناسی بندهشن پدر ضحاک «خروذاسپ» و مادرش «وذغ» نام داشتند. در اساطیر ایران مهم‌ترین فردی که قسمتی از نامش با مار عجین شده است و نیز انجام‌دهنده عمل زشت پدرکشی است، اژی‌دهاک است. «نام این موجود پتیاره در اوستایی (azi dahak) از دو واژه (azi) و (dahaka) گرفته شده است. در فارسی میانه نیز واژه (az) به معنی مار است. این واژه از ستاک (az) و پسوند (i) ساخته شده است» (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲). واژه همسان آن در «هند

(ahi) به معنای مار است که با (azi) در ارتباط است» (همان‌جا). گمان معرب بودن ضحاک پیشینه دیرینه‌ای دارد. برخی از محققان چنین نیز گفته‌اند که «ضحاک معرب - ده آک - یعنی ده عیب است» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۲ و خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۱). این نظر نیز با هیچ یک از قوانین تعریب سازگار نیست؛ زیرا اگر بخواهیم ده آک یا ده آگ را معرب کنیم، ده آق یا دهاق خواهد شد نه ضحاک. تصور دیگری نیز هست: «ضحاک نمی‌تواند معرب ازدهاک باشد، ضحاک محرف ازدهاک است» (نحوی، ۱۳۸۵: ۲). در این باره نیز باید گفت که ازدهاک شاید در نتیجه تحریف، به شکل‌های مختلف درآید؛ اما هرگز نمی‌تواند به ضحاک تغییر شکل یابد. نولدکه (noldeke) در کتاب خویش به این موضوع نگاهی دیگرگونه داشته است و می‌گوید: «ایرانیان پس از شکست از عرب‌ها، کینه آن‌ها را در دل گرفتند و به علت همین کینه است که نژاد پادشاه دیوسپرت «ده آک» را عرب ساخته و نام او را به صورت عربی خالص ضحاک کرده است» (نولدکه، ۱۳۵۷: ۱۳۰). اشاره به تبار تازی ضحاک در متون پهلوی نیز وجود دارد. ضحاک نیز به احتمال زیاد همانندسازی همان نام آژیدهاک است که با رنگ و لعابی عربی انجام گرفته است. در زبان عربی، ضحاک به معنای خندان است و هستند چند تنی در تاریخ عرب که ضحاک نامیده شده باشند. چهارداد نسک، مادرش را دیوی به نام اوزاگ دانسته است؛ اما آژیدهاک، همان ازدهاست و آن را (آژی - ده - آک) یعنی ازدهای دارای ده صفت زشت نیز ترجمه کرده‌اند. چرا که آژی خود به تنهایی مار بزرگ و ازدها معنا می‌دهد و آک به معنای بزه و صفت زشت است. به دلیل این که «تبار شناسی ضحاک در نخستین سده‌های اسلامی رخ داده است» (صفا، ۱۳۶۷: ۴۵۸). در تاریخ ثعالبی چنین آمده است: «ابونواس در بیتی از قصیده‌ای می‌گوید؛ ضحاک از ما بود که جنیان و جن زادگان بر او نماز می‌بردند در چراگاه‌هاشان. تازیان گمان دارند که او فرزند علوان است که پدرش شاه یمن بود». (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۸) همچنین چهارپردازی متون ادب فارسی از شخصیت ضحاک به عنوان پادشاهی پیروز اما تازی می‌تواند ریشه در حوادث سده‌های نخستین اسلامی و استیلای این قوم مهاجم بر سرزمین باستانی ایران داشته باشد. نکته دیگری که در تبارشناسی ضحاک مهم است، نسبت مادری رستم به اوست؛ زیرا رستم

حاصل ازدواج زال و رودابه است و رودابه دختر مهرباب شاه کابلی و او نیز از فرزندزادگان ضحاک به شمار می‌آید.

۲-۲- خاستگاه اسطوره پدرکشی

به نظر می‌رسد که خاستگاه و سرچشمه‌های اساطیری و اجتماعی اسطوره‌های شاهنامه، از ریشه‌های مختلفی همچون تمدن بابل، میان رودان، هند و اروپایی، یونان و روم، ایرانویچ و بخشی نیز در شرق ایران دوران اشکانیان و هخامنشیان بوده که مستندات آن نیز در کتاب اوستا موجود است. وقتی به اسطوره‌ها و تشابهات آن‌ها توجه می‌کنیم، پی خواهیم برد که بیش‌تر از منشأ هند و اروپایی سرچشمه گرفته و به کرات در هند و ایران و مناطق مختلف اروپا داستان‌های مشابه آن تکرار شده‌است. اسطوره پدرکشی در شاهنامه فردوسی از اژدهای سه پوز و سه چشم متون اوستایی، به انسانی ماردوش تغییر یافته و تجسم یافته‌ی بدی و ناپاکی و مایه‌ی آسیب و فساد می‌شود. یکی دیگر از خاستگاه‌های اجتماعی و تاریخی برای تازی بودن ضحاک، این است که «وقتی اعراب ایران را تصرف کردند، در کشور تصرف شده به دنبال راهی برای جذب اساطیر مردم مغلوب بودند، ضحاک را دستاویزی خوب یافتند و خود اعراب مبلغان تبار تازی این شاه تباهاکار بودند. یعنی بی آن که محتوای منفی و تباہ او را انکار کنند، وی را به اعراب منسوب می‌دانستند و حتی برایش نسب‌نامه‌ای نیز جعل کردند. چنان که در مجمل‌التواریخ او را قیس بن لهوب حمیری دانسته‌اند» (مجم‌التواریخ، ۱۳۹۲: ۲۵). نولدکه در کتاب حماسه‌ی ملی ایرانیان آورده است که «ضحاک نیز از اساطیر اوستایی مربوط به ایران شرقی است. از دید او، ضحاک چهره‌ای بود که به تدریج در ایران غربی وام‌گیری شد، چنان که تا دوران ساسانی شهر خاستگاه وی را بابل می‌دانستند و این زادگاه در دوران اسلامی به یمن منتقل شد» (نولدکه، ۱۳۷۹: ۱۲۲). شکی نیست که «ضحاک رویه‌ی منفی نسبت به مردم جهان پیرامون خود داشته و شاهی سفاک بوده است. برای همین وقتی برای پیروزی بر ایرانیان در شهر بوری (بابل) برای آنها تبار قربانی کرد، از او خواست تا وی را بر هفت کشور چیره نماید، تا بتواند این سرزمین‌ها را از جمعیت خالی کند» (آبان یشت، ۸، ۳۰-۲۸). بر اساس مستندات مکتوب، یکی از کارهای ویژه ضحاک، کشتار مردمان بوده

است. در چهارداد نسک چنین آمده که: «با پنج صفت پلید زاده شد که عبارت بودند از: آز، پلیدی، جادو، دروغ، و لابلایگری» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). ارتباط نزدیک ضحاک با خدایان و دیوان در اساطیر کهن ایرانی، نشانگر آن است که ضحاک شخصیت تاریخی متأخری نبوده است. اگر هم بخواهیم ردپایش در روایت‌های تاریخی جستجو کنیم، باید به وقایع دوران آغازین آریایی‌ها به فلات ایران توجه داشت. پیوند ضحاک با دیوان و آفریده‌های اهریمنی به همین بند از اوستا محدود نمی‌شود. در ونیداد هم هنگامی که سخن از سرزمین‌های آفریده شده به دست اهورامزدا است، چنین می‌خوانیم: «اهورامزدا اولین سرزمینی که آفریده، ایرانویج بود که اهریمن برای ویران کردنش اژی را در آن پدید آورد» (ونیداد ۳، ۲). در مورد خاستگاه افسانه‌ی ضحاک و همخوانی وی با شخصیت‌های تاریخی برداشت‌ها و سخنان بسیاری وجود دارد. بر مبنای تفسیری از بند هفدهم بندهش این باور وجود دارد که ضحاک در اصل شاهی فرهمند بوده و به خاطر تلاشش در راستای از میان بردن نظم طبقاتی عصر جمشید، چنین بدنام شده است. برای تشخیص اسطوره ضحاک با طبقات اجتماعی، باید توجه داشت که فهم اساطیر، جز در پرتو توجه به پیشینه‌ی تاریخی مفاهیم و سراسر دورانی که آن اسطوره در ذهن مردمان حضور داشته است، ممکن نیست. اندیشه دیگری که می‌توان در مورد خاستگاه و سرچشمه پیدایش ضحاک داشت، آن است که او را با «آژی‌دهاک» واپسین شاه ماد همانند بدانیم؛ زیرا او نیز شاهی سالخورده اما مقتدر بود؛ که برای مدتی طولانی بر بخش مهمی از ایران زمین حکم راند و در نهایت کوروش او را شکست داد. او نیز مانند ضحاک، رؤیایی دید و بر آینده آگاهی یافت و دستور داد تا کودک دخترش را به قتل برسانند؛ اما کودک در کوهستان بزرگ شد و سرانجام با یاری یکی از سرداران خودش شاه را شکست داد و خود بر جای او نشست. «برداشت تاریخی دیگری که در مورد ضحاک وجود دارد، این است که او را با حمله‌های خونین آشوریان به آذربایجان و ایلام در قرون هفتم و هشتم پ.م مربوط می‌داند. فردیناند یوستی (Ferdinand Justi) نخستین نماینده‌ی مهم این دیدگاه است؛ او معتقد است که ضحاک شکل تشخیص‌یافته‌ی آشوریانی بوده که برای غارت به آذربایجان و کردستان ایران می‌تاختند و گاه تا بخش‌های درونی سرزمین ایلام نیز پیش می‌آمدند. یوستی، ضحاک را بیش‌تر با دوره‌های

تاریخی همانند می‌گرفت؛ اما امروزه گرایش در میان برخی از نویسندگان ایرانی وجود دارد تا او را با یکی از شاهان آشوری یکی بگیرند» (وکیلی، ۱۳۸۵: ۳۴۱). اگر بخواهیم ضحاک را به اقوام مهاجر به ایران منسوب بدانیم، یک امکان دیگر، آن است که وی را با قبایل مهاجم سکا یکی بگیریم. هاشم رضی در دانشنامه‌ی خود بر این حدس اشاره کرده است. اصل استناد او برای این بحث، گفتار بیرونی است که می‌گوید: «ضحاک نماینده‌ی جامعه‌ای ابتدایی بوده که تقسیم طبقاتی در آن هنوز ظهور نکرده بود و این ویژگی در آشوریان غایب و در کوچ گردانی مانند سکاها حاضر است» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۷۹). همچنین حدس رضی، بر شرقی دانستن ضحاک بر احتمال غربی بودنش ترجیح دارد. «ارتباط این شخصیت با اسب، و پیوند نهایی نوادگان دختریش با رستم که پهلوانی سیستانی و سکا است نیز این احتمال را تقویت می‌کند. با این وجود شوکت شاهی ضحاک، پیوندش با تازیان، و این که هزار سال بر ایران زمین سلطنت کرد، با تازش‌های گاه و بیگاه سکاها شباهتی ندارد و بیش‌تر به دشمنی مستقر و نیرومند مانند سلسله‌های میان رودان همخوان است» (وکیلی، ۱۳۸۵: ۳۲۷). در مورد خاستگاه ضحاک امکان دیگری نیز وجود دارد و آن هم این است که «او از ابتدا موجودی اساطیری بوده است و اصل و نسبش به آدمیان و شاهان تاریخی باز نمی‌گردد» (همان‌جا). کهن‌ترین واژگان مربوط به ضحاک و همه‌ی عناصر این روایت، مانند تمام روایت‌های اوستایی دیگر، به ایران شرقی مربوط می‌شوند. نولدکه معتقد است: «ضحاک در ابتدای کار نوعی دیو یا اژدهای محبوس‌کننده‌ی آب‌ها بوده است، که بعدها با شاهان تاریخی تطبیق داده شده است» (نولدکه، ۱۳۷۹: ۷۶). در مورد اساطیر اوستایی باید گفت که سرچشمه‌ی جغرافیایی آن‌ها همان ایران شرقی است. الگوی عمومی تکامل اساطیر اوستایی به این شکل بوده که به تدریج هم‌زمان با شکل گرفتن گرانیگاه اقتدار سیاسی ایران زمین در گوشه‌ی جنوب غربی این سرزمین، روایت‌ها و اساطیر اوستایی نیز به تدریج از شرق به غرب مهاجرت کردند و به شکلی تفسیر و تعدیل شدند تا با زمینه‌ی ایران غربی سازگار شوند. «به این ترتیب دریاچه‌ی چی‌چست که در ابتدای کار هامون بود، با اورمیه یکسان دانسته شد، و به همین شکل کوه‌های خوارزم با قفقاز، و رودهایی مانند آمودریا و سیردریا با ارس و سپیدرود یکسان دانسته شدند. بر این مبنای باید پذیرفت که در ابتدای کار، ضحاک نیز

اسطوره‌های از شرق ایران زمین بوده است. بر همین مبنای زادگاه وی و شهر مهمی که بنیاد گذاشت -یعنی بُوری- را هم باید جایی در ایران شرقی دانست. ضحاک در شکل اولیه‌اش موجودی بوده که گاوها و زنان را محبوس می‌کرد، به جادو می‌آلود، و به قتل می‌رساند. می‌بایست او را نیرویی نمادین دانست که با عناصر مادینه و بارور سر دشمنی دارد. رویارویی او با امشاسپندان و جای گرفتنش در میان دیوان نامداری مانند خشم و اکومن را نیز باید در همین قالب درک کرد» (وکیلی، ۱۳۸۵: ۳۴۳).

۲-۳- نمونه‌های دیگر از پدرگشی در ایران

۲-۳-۱- خسرو پرویز پسر هرمزد

هرمزد پادشاه ایران زمین بود؛ اما سعایت بدخواهان بین او و پسرش خسرو پرویز فاصله می‌افکند. خسرو توسط حاجب مطلع می‌شود و فوراً از دست پدر فرار می‌کند:

چو بشنید خسرو که شاه جهان همی کشتن او سگالد نهران
شب تیره از طیسفون درکشید تو گفتی که گشت از جهان ناپدید

(شاهنامه، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۷۰-۸۶۹)

خسرو که پس از برکناری پدر از سلطنت به پایتخت برمی‌گردد با کورکردن و مرگ پدر موافقت می‌کند:

نهادند بر چشم روشنش داغ بمرد آن چراغ دو نرگس به باغ
پسر برنشست از بر تخت اوی به پای اندر آمد سر بخت اوی

(همان جا: ۸۸۱)

همچنین کریستن سن می‌نویسد: «از شهریاران معروف ساسانی، معروف است که خسرو پرویز با قتل پدرش هرمز موافقت کرد، تا پادشاهی خود او مسجل شود» (ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۹۷).

۲-۳-۲- شیرویه پسر خسرو پرویز

مرگ خسرو پرویز به دست فرزندش تکرار تاریخ بود. فرزندى ناخلف که برآمده از ازدواج او با دختر قیصر روم بود و بی شباهت نبود به اتفاقی که بین خسرو و پدرش افتاد.

بشد مهر هر مزد و خنجر به دست
درِ خانه‌ی پادشاه را بیست
سبک باز شد، جامه زو در کشید
جگرگاه شاه جهان بردرید
سرآمد کنون کار پرویز شاه
شد آن نامور تخت و گنج و سپاه

(شاهنامه، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۰۶۰-۱۰۵۹)

کریستن سن چنین می‌نویسد: «شیرویه نیز به نوبه خود بر ضد پدر قیام کرد و دستور به قتل پدرش خسرو پرویز را داد و سپس همه برادرانش را که هفده تن بودند را از میان برداشت» (کریستین سن، ۱۳۷۵: ۳۵۲). هنگامی که مشخص شد خسرو تنها در باغی منتظر است، زاد فرخ نزد خسرو پرویز رفت و او را گفت: بهتر آن است سر تسلیم فرود آوری، تا چه پیش آید.

بشد زاد فرخ به نزدیک شاه
چنین گفت پس مرد گویا به شاه
بپا تا چه خواهد نمودن سپهر
مگر کینه‌ها باز گردد به مهر
به دستور فرمود از آن پس قباد
کزو هیچ بر بد مکن نیز یاد
بگو تا سوی طیسفونش برند
بدان خانه‌ی رهنمونش برند

(شاهنامه، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۰۳۹)

سرداران یاغی از زنده ماندن خسرو بیمناک و نگران بودند، پیش قباد رفتند و کشتن خسرو پرویز را خواستار گشتند:

هر آن کس که بُد نزد آن شهریار
شب و روز ترسان بُد از روزگار
ز درگاه یکسر به پیش قباد
از آن کار بیداد کردند یاد

(همان جا: ۱۰۵۸)

شیرویه ترسید، زیرا مقهور سر پنجه‌ی آنان بود. گفت؛ کسی را پیدا کنید تا این رنج را بر ما آسان کند:

بترسید شیروی و ترسنده بود
که درچنگشان چون یکی بنده بود
چنین داد پاسخ: که شیری به دام
نیارد، مگر مردم زشت نام
بجویید تا کیست اندر جهان
که این رنج بر ما سر آرد نهان

شخصی کبود چشم، زرد روی و موی سرخ یافتند که نامش مهرهمزد بود و مأموریت قتل خسرو پرویز بر عهده او گذاشته شد. وقتی مهرهمزد سراغ خسرو پرویز رفت، خسرو پرویز دستور داد، آب و جام‌های پاکیزه برای او بیاورند. سر و دست شست و جامه‌ی پاک بر تن کرد. رو به درگاه خدا برد و نیایش و ستایش کرد و پوزش طلبید. آن‌گاه چادری بر سر کشید و آن مرد جگرگاه خسرو را بر درید:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| چو آن جامه‌ها را بپوشید شاه | به زمزم همی توبه کرد از گناه |
| یکی چادری نو به سر در کشید | بدان تا رخ جان ستان را ندید |
| سبک باز شد، جامه زو درکشید | جگرگاه شاه جهان بر درید |

(همان)

۳-۲-۳- مالکه دختر طایر غسانی:

شاپور بزرگ وقتی به سلطنت رسید نمی‌توانست گستاخی غسانیان را تحمل کند. طایر غسانی با کمک رومیان و اعراب به اطراف تیسفون حمله کرد و همه‌جا را غارت کرد و دختری از خاندان نرسی را که نوشته نام داشت، به اسارت برد و از او صاحب دختری شد که نامش را مالکه (ملکه) گذاشت.

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| ز غسانیان طایر شی—ردل | که دادی فلک را به شمشیر دل |
| سپاهی ز رومی و از قادیسی | ز بحرین و از کرد و از پارسی |
| بیامد به پیرامن تیسفون | سپاهش از انداز دانش فزون... |
| چُن آگه شد از عمت شهریار | کجا نوشته بُد نام آن نوبهار... |
| پدر مالکه نام کردش چو دید | که دختش همی مملکت را سزید |

(همان جا: ۴۲۲)

وقتی شاپور به طرف طایر حمله کرد، او به حران رفت و در دژی مستحکم پناه گرفت. در این بین، مالکه به واسطه عشق و قرابت نژادی که با شاپور داشت و نیز از دیدار جمال او دلباخته او شد و شیوه فتح دژ را به شاپور داد.

ز دیوار دز مالکه بنگرید درفش و سر نامداران بدید...

پیامی ز من نزد شاپور بر به رزم آمده است او، ز من سور بر
(همان جا: ۴۲۳)

بدین ترتیب شاپور دژ را تصرف کرد و طایر را روز بعد کشت تا مالکه دختر طایر
سبب قتل پدرش پادشاه حیره و غسان به دست شاپور شود.

چو طایر بیامد برهنه سرش بدید آن سر تاجور دخترش
بدانست کان جادوی کار اوست بدو بد رسیدن ز بازار اوست
چنین گفت کای شاه آزاد مرد نگه کن که فرزند با من چه کرد
(همان جا، ۴۲۵)

۴-۲- هاراب پسر شاکان در اسطوره‌های بابلی

در اسطوره‌های بابلی و هزاره دوم پیش از میلاد، هاراب (به معنی شخم) و کی (به معنی زمین) نخستین والدین بودند. آن‌ها زمین را شخم می‌زنند و شهر دونو (شهری در مرکز بابل) را تأسیس می‌کنند. بعدها کی (زمین) با پسرش ازدواج می‌کند و هاراب پدرش شاکان را می‌کشد و جانشین پدرش می‌شود. هاراب بعد از آن با خواهر خود تیامات ازدواج می‌کند و مادر خود را که همسر شاکان است، می‌کشد. فرزندان آن‌ها به نوبه با یکدیگر ازدواج می‌کنند و مادر خود را می‌کشند. آن‌ها که الهه‌های کشاورزی، حاصلخیزی و شبانی بودند، روز سال نو والدین خود را می‌کشتند و به خاک می‌سپردند تا تسلط خود را بر زمین برقرار سازند (ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۹۳)

۵-۲- زروان خدای زمان در ایران و پرچاپتی خدای آفرینش در هند

زروان خدای نخستین در مدت هزار سال قربانی کرد تا پسری برایش به دنیا بیاید و نام اهورامزدا بر او بگذارد؛ اما پس از هزار سال به شک افتاد و در بطن او دو فرزند پدید آمد. اورمزد برای قربانی و اهریمن برای شک. زروان وعده کرد پادشاهی زمین را به فرزندی بدهد که زودتر به دنیا می‌آید. اهریمن چون از این اندیشه پدر آگاه شد، زهدان را درید و از شکم بیرون جست. در اساطیر هندی نیز «پرچاپتی برای نخستین بار در کتاب دهم ریگ ودا ظاهر می‌شود. او خدایی دو جنسی است که از ریاضت کشیدن او پنج

موجود به دنیا می‌آید و با آفریدن آن‌ها پرجاپتی از هم دریده شد. پرجاپتی شباهت زیادی با زروان خدای ایرانی دارد و با سال و زمان یکی دانسته شده است» (همان‌جا: ۴۹۲).

۶-۲- پدر کشی در اساطیر یونانی

۱-۶-۲- کرونوس پسر اورانوس

پدرکشی از اساطیر اولیه یونانی آغاز می‌شود، «اورانوس، پدرخدای اولیه، همه فرزندان خود را به زنجیر می‌کشد تا قدرت خود را تثبیت کند؛ ولی کرونوس به کمک مادر بر او چیره می‌شود، او را قطعه قطعه می‌کند و در دریا می‌افکند. کرونوس پدری فرزندکش است؛ اما می‌داند که مقلد شده است تا به دست یکی از فرزندانش کشته شود، او همه فرزندانش را در بدو تولد می‌بلعد. همسر او، یکی از فرزندانش را از دست او نجات می‌دهد و او زئوس است. زئوس در جنگل‌های دوردست پرورش می‌یابد و وقتی به بلوغ می‌رسد، پدر خود کرونوس را می‌کشد. نکته جالب در اساطیر یونان، قدرتی است که در پدر نهفته است و با مرگ یا مغلوب شدن او از بین نمی‌رود...» (گرانث و هیزل، ۱۳۸۴: ۳۶۷).

۲-۶-۲- زئوس فرزند کرونوس

در اساطیر یونان سرکشی و زورگویی تیتان‌ها (رب‌النوع‌های یونانی) نکته بارز بین آن‌هاست. «اورانوس پسران خویش را تیتان یعنی زورآور می‌نامید؛ چراکه در سرکشی‌های خود تمایل به زورگویی داشتند» (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۷) اورانوس با تحریک مادرش دست به قتل پدر می‌زند. یکی از مشهورترین دلایل پدرکشی‌های اساطیر در جهان، تحریکات مادرانه است. «او با داس یا زوبینی که گایا، مادرش برایش تدارک دیده بود، شب هنگام به پدر خویش حمله‌ور شده و او را قطعه قطعه می‌کند» (گریمال، ۱۳۸۳، ۱۶-۱۵). هرچند پدرکشی در اساطیر یونان موضوعی مکرر است؛ اما آنچه شخصیت کرونوس را متمایز می‌کند، بیدادگری و ستم پیشگی اوست که بعد از غلبه بر پدر و تکیه زدن بر اریکه قدرت در پیش می‌گیرد. او در دوران فرمانروایی خود شب، تیرگی موروس (moros) ظلمت و مرگ را زاد. شب، فریب و ناپرهیزگاری و کهولت و ستیزه‌جویی را پدید آورد. این موجودات نیز به نوبه خود، اندوه، فراموشی و

گرسنگی، بیماری، جنگ، قتل، مبارزات، کشتارها، نزاع‌ها و دروغ و بی‌دادگری را آفریدند (همان، ۲۱-۲۲). نکته‌ی بارز شخصیت اسطوره‌ای کرونوس این است که او از سوی فرزندانش احساس امنیت نمی‌کند. برای همین یک فرزندکش تمام‌عیار است «کرونوس هر یک از فرزندانش را به محض زاده شدن می‌بلعد، چون بنا به پیشگویی سروش غیبی می‌ترسید که فرزندان جای او را بگیرند. او با برادران بزرگ‌تر خود هم‌پیمان شده بود که هیچ زادگانی را آزاد نگذارد (گریمال، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۱).

۳-۶-۲- تلگونس فرزند اودیسه

از دیگر داستان‌های اساطیری در خصوص پدرکشی، افسانه یونانی تلگونس است. «تلگونس فرزند اودیسه، در پی یافتن پدر به جزیره اتیکا می‌رسد، اما مسیر را گم می‌کند. اودیسه که فرزند خود را نمی‌شناسد مانع ورود او می‌شود. بدین ترتیب جنگی خونین آغاز می‌شود و در انتها تلگونس، پدر را با خنجری زهرآلود از پای درمی‌آورد» (سلامی و پنجه شاهی، ۱۳۹۰: ۱۰). از آن‌جایی که اسطوره‌ها با ناخودآگاه انسان‌ها سر و کار داشته و از زوایای باورهای اصیل و طبیعی آن‌ها در روزگاری که هنوز علم و فلسفه بر دماغشان مسلط نشده بود، برجوشیده‌اند، ورای زبان‌ها و مرزها و نژادها، گاه بن‌مایه‌های مشترک بسیاری دارند.

۴-۶-۲- ادیپ پسر لائیوس

در ادبیات اساطیری یونان آمده است که پیش‌گویان معبد دلفی به لائیوس، پادشاه تب، گفتند فرزندی که بانو ژوکاست برایش خواهد آورد، او را خواهد کشت. لائیوس بعد از شنیدن این پیش‌گویی به همسرش نزدیک نمی‌شود؛ اما بر اثر خطای همسرش شبی مست با او هم‌بستر می‌شود و بعد از تولد فرزند، دستور داد تا نوزاد را بر کوه سیترون بگذارند تا غذای درندگان شود. غلامی که به این کار گماشته شد، پای کودک را سوراخ و او را از درختی آویزان کرد؛ از این روی به کودک، ادیپ (در یونانی به معنی پای بر آماسیده) گویند. فورباس، چوپان پولیب‌شاه، کورینت با گله خود از آن‌جا می‌گذشت. فریاد کودک را شنید و به نزد وی شتافت. شهربانوی کورینت که فرزندی نداشت، ادیپ را به فرزندی پذیرفت. بعدها که از دیگران طعنه می‌شنود که پسر واقعی آن‌ها نیست، در پی یافتن واقعیت متوجه

می‌شود که او قاتل پدر و با مادرش ازدواج خواهد کرد. ادیب با شنیدن این خبر از کورینت می‌رود و به تب می‌رود و در مسیر به ابوالهول می‌رسد که طراح معماست و در همین وقت پادشاه به آنجا می‌رسد و ادیب چون به دستور او عمل نمی‌کند باعث درگیری با کالسکه‌ران شاه می‌شود که در نهایت ادیب ندانسته لائیوس شاه را می‌کشد و قسمت اول پیش‌گویی به وقوع می‌پیوندد. کرئون پادشاه جدید که از حل نشدن معمای ابوالهول درمانده شده، وعده می‌دهد هر کس معما را حل کند هم به تخت شاهی می‌رسد و هم با خواهرش که بیوه لائیوس است، ازدواج می‌کند. ادیب معما را حل می‌کند و با مادرش ازدواج می‌کند تا قسمت دوم پیش‌گویی هم به وقوع بپیوندد. ادیب شاهزاده‌ای بود که ندانسته با کشتن پدر خود لائیوس، شاه طیوه، با مادر خویش ازدواج کرد (گرانث و هیزل، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

۵-۶-۲- تزئوس پسر ازهئوس

تزئوس، پهلوان یونانی، بدون آن که بخواهد، موجبات مرگ پدرش را فراهم می‌آورد. تزئوس، فرزند ازهئوس، پادشاه آتن بود. مینوس، پادشاه کرت، هر نه سال، یک بار مالیاتی شامل هفت پسر و هفت دختر از آتن دریافت می‌کرد. پس از سه دوره، تزئوس حاضر شد به کرت برود. مینوس، هیولایی به نام مینوتور را در هزارتوی خود نگاه می‌داشت و این جوانان را برای تغذیه او می‌خواست. مینوتور سر گاو و تن انسان داشت. قبل از حرکت تزئوس به سوی کرت، پدرش دو نوع بادبان سفید و سیاه به او داد و قرار شد اگر تزئوس در سفر زنده ماند. بادبان سفید را برافرازد و اگر کشته شد، بادبان سیاه را نصب کنند. مینوس، تزئوس و همراهانش را در هزارتوی مقر مینوتور زندانی کرد؛ اما قبل از ورود به زندان، آریادنی، دختر مینوس، که به تزئوس دل باخته بود، کلاف نخی به او داد تا بتواند در هزارتوی، راه خروج را پیدا کند. تزئوس مینوتور را کشت و به کمک نخ نجات یافت؛ اما موقع برگشت به آتن فراموش کرد بادبان سفید را نصب کند و پدرش با دیدن بادبان سیاه خود را به دریا انداخت و کشت. نام دریای اژه از نام ازئوس می‌آید (بین سنت، ۱۳۸۰: ۱۸۳)

۶-۶-۲- آبیگستوس پسر توئستس

توئستس دختری داشت به نام پلویا که بر اساس پیش‌گویی خدایان برای انتقام از برادرش آترئوس که همه فرزندان او را کشته بود، باید از او صاحب پسری می‌شد و این کار

را زمانی که پلویا برای آتنا قربانی انجام می‌داد، به‌زور و بدون آن‌که پلویا بداند که کیست، انجام داد. آترئوس هنگامی که دنبال توئستس می‌گشت در سرزمین تسپروتیا پلویا را دید و از او تقاضای ازدواج کرد. محافظ پلویا بدون این‌که بگوید باردار است او را به آترئوس داد و بعد از مدتی آئیگستوس به دنیا آمد و مادرش او را بر سر راه نهاد. آترئوس کودک را پیدا کرد و چون تصور کرد کودک پلویاست، پس کودک خود اوست، او را بزرگ کرد. عاقبت آترئوس برادرش توئستس را پیدا کرد و زندانی ساخت، سپس آئیگستوس را فرستاد تا او را بکشد؛ اما توئستس به او گفت پدرش است و در مواجهه با پلویا مشخص شد که پلویا با پدرش نزدیکی کرده است به همین دلیل با شمشیر خود را کشت. آئیگستوس، توئستس را نکشت؛ اما شمشیر خون‌آلود را به آترئوس نشان داد و او به این گمان که توئستس به قتل رسیده برای شکرگذاری به دریا رفت و در آن جا آئیگستوس پدرخوانده خود را به قتل رسانید و خود پادشاه شد (گران و هیزل، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

۷-۶-۲- اسکولا دختر نیسوس

نیسوس پادشاه مگارا بود. او مقداری موی ارغوانی رنگ داشت که برای بقای سلطنت باید حفظ می‌شد و نایستی آن را بتراشد. هنگامی که مینوس کرتی به شهر مگارا محل پادشاهی نیسوس لشکر کشید، اسکولا دختر نیسوس از فراز دیوار شهر او را دید و عاشق بی‌قرار او شد. دختر به‌خاطر جلب توجه مینوس در خواب موهای پدر را تراشید و برای معشوق خود مینوس فرستاد. در این ماجرا اسکولا در عشقی بی‌سرانجام و یک طرفه پدر خود را کشت. هرچند این دخالت در قتل برای رسیدن به قدرت نبود؛ بلکه برای رسیدن معشوقه به حکومت پدر بود، این عشق شبیه عشق سودابه به سیاوش بود که در این داستان منجر به قتل نیسوس پادشاه مگارا شد و در شاهنامه فردوسی منجر به قتل سیاوش شاهزاده ایرانی فرزند کیکاوس شد (ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۸۹-۴۸۸).

۸-۶-۲- لائودامیا، استروپه، استنله دختران آکاستوس

آکاستوس پادشاه ایولکوس همسری خیانت‌پیشه به نام آستودامیا داشت که عاشق پلئوس شاه اژینا شد و وقتی پلئوس در مقابل درخواست آستودامیا مقاومت کرد و دست رد به سینه او زد، آستودامیا او را متهم به دست‌درازی کرد. آکاستوس سخنان همسرش

را باور کرد و پلئوس را به بهانه شکار به کوه برد و رها کرد تا بمیرد. خیرون پلئوس را نجات داد و او با تئیس ازدواج کرد تا از این پیوند آشیل زاده شود. پلئوس در بازگشت آستودامیا را کشت و انتقام گرفت؛ اما آکاستوس به دست دخترانش ابتدا قطعه قطعه شد و سپس قطعات بدنش را در آب جوشاندند. در این داستان خیانت‌پیشگی آستودامیا شبیه خیانت سودابه همسر کیکاوس است و سرانجام هر دو نیز مرگ بود (گرانت و هیزل، ۱۳۸۴: ۶۶؛ ذبیح‌نیا و اکبری، ۱۳۹۲: ۴۹۰).

۲-۷- دختر داوید در حماسه ارمنی

در حماسه ارمنی، داوید که به نوعی معادل رستم شاهنامه است، ابتدا نبردی با فرزند پسر خود دارد که همچون سهراب دور از پدر بالیده و بزرگ شده است. در این نبرد هنگامی که از پسر خویش شکست خورده و پسر شمشیر می‌کشد که پدر را بکشد از او می‌پرسد که فرزند کیست؟ پسر جواب می‌دهد پسر داوید ساسون هستم، که پهلوان مغلوب می‌گوید: داوید ساسون من هستم، پسر دست از کشتن می‌کشد و از پدر پوزش می‌خواهد. داوید همسری دارد با نام سلطانه اغواگر و حاصل آن فرزند دختری است که برای کشتن پهلوان زیر پلی کمین می‌کند، هر چه اسب داوید از رفتن پرهیز دارد، داوید توجه نمی‌کند و می‌رود که دخترش از پشت تیری زهرآگین به او می‌زند. دختر از هیبت نعره داوید همان‌جا می‌میرد و داوید با دیدن جسد دختر می‌فهمد که کشته‌اش از نژاد خود اوست و سپس می‌میرد (آیدانلو، ۱۳۹۲: ۲۴).

۲-۸- اوغوزخان فرزند تئومه ن در اسطوره هونها

پدر افسانه‌ای ترکان، اوغوزخان اولین خاقان حکومت‌های آسیایی است. موده چانیو معروف به اوغوزخان و بهادر بنیانگذار امپراتوری هونها آسیایی در سال ۲۰۹ پیش از میلاد بود. موده چانیو از فرماندهان دلیر و نظامی قبایل هونها تحت نظر پدرش بود. پدر می‌خواست به نحوی از شر فرزند جسورش رها شود برای همین در معاهده صلح موده چانیو را برای ضمانت و سکونت به سرزمین مجاور فرستاد. پس از استقرار فرزند با لشکر فراوان خود به آن سرزمین حمله کرد به این امید که به قصاص کارش فرزند او را خواهند کشت؛ اما به طریق معجزه‌آسایی فرزند نجات پیدا کرد و در بازگشت به سرزمین

خود مورد استقبال قرار گرفت. او سپس با پدر خود وارد جنگ می‌شود و پس از کشتن پدر امپراطوری را به دست گرفت (فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۵: ۲۱۲). علامه دهخدا در کتاب لغت نامه خویش بر پایه منابع قدیم و خرافاتی شرقی وی را این‌گونه توصیف کرده است: «اغوز خان بن قراخان، جد مغولان از فرزندان یاخث و او نیز از فرزندان نوح نبی است و برای ضبط ترکستان پدر خویش را به قتل رسانید. در قاموس الاعلام ترکی شخصیت موهومی چون جمشید ایرانیان و هرکول یونانیان دارد» (دهخدا، ۱۳۶۵: ۳۰۲۹).

۹-۲- برباهن پسر ارجن در اساطیر هندی

در حماسه‌ی مهابهاراتا، برباهن پدرش ارجن را می‌کشد؛ اما ارجن دوباره زنده می‌شود و به زندگی بر می‌گردد (اکبری و ذبیح‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶). ارجن در مهابهاراتا به معنی واقعی، مبارز و دشمن‌کش است و سعی تمام برای از میان بردن دشمنان دارد. ارجن به هنگام سفر به شهر من پور می‌رسد و خواهان ازدواج با دختر راجه آن شهر می‌شود. پدر دختر به این شرط که ارجن فرزند حاصل از این ازدواج را در نزد او باقی بگذارد با خواسته‌اش موافقت می‌کند. ارجن با چترانگدا ازدواج می‌کند. برباهن حاصل این ازدواج است. اقامت ارجن در کاخ راجه من پور تا به دنیا آمدن فرزند ادامه می‌یابد و پس از آن با عمل به وعده شهر را ترک کرده و به سفر خود ادامه می‌دهد. سال‌ها بعد، ارجن برای نگهبانی از اسب مراسمی به نام اشמידه جک به سرزمین پسر وارد می‌شود و بدان سبب که انتظار دارد پسر طبق رسم، اسب قربانی را نزد خود نگاه دارد و حتی برای تصاحب اسب با او بجنگد از برباهن دلگیر شده، وی را ترسو می‌خواند و آتش جنگ را برمی‌افروزد، آتشی که خود در آن می‌سوزد. ارجن خود مسبب جنگ با پسر است. ارجن به علت غرور خود به پسر توهین می‌کند و آگاهانه او را به جنگ برمی‌انگیزد. پسر تقاضای ترک جنگ را مطرح اما پدر از پذیرش آن خودداری می‌کند. در نبرد پدر شکست می‌خورد و به دست پسر کشته می‌شود؛ وقتی پسر سر مست از غرور به خانه باز می‌گردد و ماجرای فتح خود را برای مادر تعریف می‌کند، بسیار سرزنش می‌شود. مادر او را مجبور می‌کند برای

یافتن معجون سمجیونی به جنگ با ماران برود. بیراهن پس از به دست آوردن سمجیونی پدر را به زندگی بازمی‌گرداند (قبادی و صدیقی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۴).

۱۰-۲- جیسون پسر آیسون در اساطیر رم

زمانی که جیسون برای یافتن پشم زرین به کولخیس آمد، مدئا شاهزاده زیبا و دختر آئیس پادشاه عاشق او شد و جیسون را در انجام شرط‌های سخت پدر و سرانجام ربودن پشم زرین یاری داد. بعد از به دست آوردن پشم زرین آن‌ها با هم و به همراه برادر کوچک‌تر مدئا، آبسیرتیس سوار بر آرگو شده و گریختند. شاه آئیس نیز آن‌ها را تعقیب می‌کرد؛ اما جیسون، مدئا و آرگونوت‌ها فرار کردند. بعد از رسیدن به یولکوس، شهر مادری جیسون، او با مدئا ازدواج کرد و همچنان به جادوگری خود ادامه داد. او زندگی را به آیسون، پدر جیسون با بریدن گلوی او و پرکردن بدنش با معجون جادویی، برگرداند. او به پلیاس، پادشاه یولکوس نیز این پیشنهاد را داد. مدئا دختر پلیاس را فریب داد تا پدر خود را بکشد. مدئا به آن‌ها گفت او می‌تواند یک قوچ پیر را تبدیل به یک قوچ جوان کند و این کار را با قطعه کردن قوچ و جوشاندن آن انجام می‌دهد. بعد از آن این کار را انجام داد و در هنگام نمایش یک قوچ جوان از داخل دیگ به بیرون پرید. دختر پلیاس او را تکه‌تکه کرد و درون دیگی ریخت. اما مدئا جسد او رها کرده و از معجون خود استفاده نکرد. که باعث کشتن پلیاس شد (گرمال، ۱۳۸۰: ۴۸۱).

۱۱-۲- سوکول نیچک فرزند ایلیا (پدرکشی ناموفق) در روسیه

حماسه‌های ملی روسی که با عنوان «بیلی نا» شهرت یافته‌اند که هر یک شامل سی صد تا چهارصد بیت و بیش از همه بین اقوام شمال غربی روسیه پراکنده‌اند. مشابهت این داستان با اسطوره شاهنامه ضحاک در همسانی اقدام سوکول نیچک برای کشتن پدرش ایلیا است. «سوکول نیچک بعد از مبارزه اولیه با پدرش ایلیا و شناسایی او توسط پدرش؛ از راز به دنیا آمدنش که حاصل عشقی یک‌شبه است، باخبر می‌شود. وی در بازگشت، از شدت خشم ابتدا مادرش را می‌کشد و سپس آهنگ قتل پدر می‌کند. هنگامی که قصد قتل پدر را می‌کند، تیر او به زره ایلیا می‌خورد و ایلیا که متوجه حمله پسر می‌شود، توسط پدر با شمشیر به قتل می‌رسد» (وارنر، ۱۳۸۹: ۸۰)

۳-۱- دلایل و انگیزه‌های پدرکشی

با بررسی و تحلیل در خصوص دلایل و انگیزه‌های پدرکشی مشخص می‌شود که در اکثر تمدن‌ها از یک تا چند نمونه پدرکشی وجود دارد. در اساطیر هندی پدرکشی شبیه دیگر جوامع وجود ندارد و تنها یک مورد اتفاق افتاده است که به زنده شدن دوباره پدر می‌انجامد و این برمی‌گردد به جایگاه ویژه و مورد احترام پدر در داستان‌ها و اساطیر ایران و هند که در آن‌ها پدرکشی مذموم و ناپسند است. اما این مقوله در اساطیر غرب بسامد بیش‌تری دارد و با دخالت خدایان، پدران به دست فرزندان صورت یا به صورت عمدی و یا به صورت غیر عمد به قتل می‌رسند. پدرکشی و یا زمینه‌سازی برای از میان برداشتن پدر در چه در شاهنامه و چه در ادبیات اساطیری سایر ملل، ناشی از انگیزه‌های متفاوتی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱-۱- رسیدن به قدرت و پادشاهی

تنها و شاید مهم‌ترین انگیزه و دلیل برای دست یازیدن به قتل پدر در میان اساطیر و پادشاهان رسیدن به قدرت و پادشاهی است. از دید ایرانیان باستان، دغدغه‌ی اصلی هر پادشاه، حفظ قدرت است. اما گاهی فرزندان این پادشان برای رسیدن به قدرت و پادشاهی راه‌های دیگری را انتخاب کرده‌اند، یکی مانند ضحاک برای رسیدن به شاهی قاتل پدر می‌شود و یا نوشزاد در برابر پدرش دست به شمشیر شد که در پدرکشی ناموفق بود و خود قربانی اندیشه اطرافیانش شد. هرمزد نیز که با دیدن سکه‌های مضروب به نام خسرو پرویز از سوی بهرام چوبین، به پسرش بدگمان شده بود، فرمان قتلش را صادر کرد؛ اما در نهایت این هرمز بود که با موافقت خسرو ابتدا کور و سپس از بین رفت. گاهی نیز مانند اسفندیار که خواهان قدرت و سلطنت پدر است؛ اما به صورت مسالمت‌آمیز گرفتار دام پدر می‌شود و جان بر سر رسیدن به قدرت می‌دهد؛ زیرا برخی از پادشاهان می‌خواستند جاودانه باشند و برای همیشه از قدرت بهره‌مند شوند و در این راه حاضر به پرداخت هر بهائی بودند. تقریباً در تمامی موارد پدرکشی یا زمینه‌سازی برای کشتن پدر، پدران برای فرزند خویش به منزله تهدیدی جدی بودند یا خواهان پادشاهی و سلطنت به جای پدر بوده‌اند.

۲-۱-۳- تحریکات مادرانه

هنگامی که به بررسی تاریخ و اساطیر پرداخته می‌شود، نقش مادران و یاهمسران پادشاه در قتل همسر خود به نفع فرزند نمودی بارز دارد. فردوسی، گوهر و نژاد را بسیار مهم می‌داند و به نظر او جایی که این گوهر مخدوش شود، اتفاقات ناخوشایندی رخ می‌دهد. فردوسی به نژاد مادر شاهزادگان و پهلوانان توجه زیادی دارد. در بیش‌تر خویشاوندکشی‌های شاهنامه نقش مادران و خاصه مادران ایرانی برجسته است. در نگاه فردوسی کشتن پدر امری مذموم و نکوهیده است و از کسانی که دست به خون پدر می‌آیند، به خوبی یاد نکرده است. فردوسی به صراحت، مبحثی دیگر و انگیزه‌ای دیگر برای پدرکشی بیان می‌کند و آن نقش مادران است. برای مثال در مورد نوشزاد، تلاش مادر برای متحدشدن با رومیان بر ضد شاه ایران و تحریک پسر در مخالفت با پدر، از عواملی بود که پدر و پسر را در مقابل یکدیگر قرار داد و نهایتاً پسر ناکام و به فرمان پدر به قتل رسید. داستان مادر ضحاک با کل زنان شاهنامه تفاوتی اساسی دارد؛ زیرا ضحاک به عنوان نخستین پسری که در شاهنامه قاتل پدر می‌شود، هم از پدر و هم از مادر ایرانی است. فردوسی با شرم و ادب نشان از حرام‌زادگی ضحاک می‌دهد:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| ز دانا شنیدم من این داستان | به خون پدر گشت هم‌داستان |
| به خون پدر هم نباشد دلیر | که: «فرزند بد، گر شود نره شیر |
| پژوهنده را راز با مادر است | مگر در نهانش سخن دیگر است |

(شاهنامه، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۶-۲۵)

۳-۱-۳- دخالت‌های ابلیس

در زمان پادشاهی جمشید، ابلیس بر ضحاک نمایان شد و از سر دوستی، با او سخنان شیرین و دلنشین بسیار گفت؛ چندان که ضحاک شیفته‌اش شد. شیطان که با سخنان افسون‌بار، ضحاک را رام کرده بود، او را فریب داد تا هم قاتل پدر شود و خود به پادشاهی برسد:

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| به هر نیک و بد، شاه آزاد مرد | به فرزند برنازده، بادسرد |
| همی پروریدش به ناز و به رنج | بدو بود شادو بدو داد گنج |
| به خون پدر گشت هم‌داستان | زدانا شنیدم من این داستان |

که فرزند بد، گر شود نره شیر به خون پدر هم نباشد دلیر
پسر کو رهاکرد رسم پدر تو بیگانه خوانش، نخوانش پسر
فرو مایه ضحاک بیدادگر بدین چاره بگرفت جای پدر
(شاهنامه، همان‌جا)

بدین‌گونه، ضحاک، جای پدر بر تخت شاهی نشست و افسر تازیان بر سر نهاد؛ تأثیر شیطان در داستان ضحاک هم از فرزند، قاتل پدر ساخت و هم به امید از بین بردن مردم (خالی کردن جهان از مردم) بر تخت شاهی نشاند.

۴-۱-۳- عشق و انتقام

از موارد دیگر پدرکشی برای هوس‌های دنیوی و زودگذر است، پدرکشی از نگاه شاهنامه و تاریخ با هوس ازدواج پسر با «زن پدر» و به‌دست آوردن همسر پدر، سخت نکوهیده است. شیرویه فرزند خسرو پرویز پس از قتل پدر و پانزده برادر خود، در فکر و هوس ازدواج با همسر پدر (شیرین همسر خسرو پرویز) بر می‌آید. چنین بر می‌آید که دورنمای ذهن این ناپاک فرزند برای قتل پدر، رسیدن به همسر زیبا و جذاب او «شیرین» است. شیرویه پس از کشته شدن خسرو، کسی نزد شیرین فرستاد و او را به حضور طلبید. شیرین همسر زیبا و جسور خسرو پرویز، که از راز دل فرزند ناخلف آگاه بود، آشفته و درخشم شد و پیامی درشت فرستاد و در نهایت در دخمه خسرو به زندگی خود پایان داد. مالکه دختر طایر غسانی، عاشق شاپور ساسانی می‌شود و دژ تسخیرنشده پدر را برای عشقی کودکانه به روی شاپور می‌گشاید و او را پیروز می‌گرداند

مرا گر بخواهی حصار آن تست چو ایوان بیایی نگار آن تست

(همان‌جا: ۴۲۳)

شاپور سوگند می‌خورد؛ اما همین که دژ را تسخیر می‌کند، عشق و سوگند پایان می‌پذیرد و شاپور در مقابل چشمان دختر، پدر را به قتل می‌رساند. فردوسی که نگاهی کامل و دقیق به پادشاهان و پهلوانان دارد؛ آن‌ها را در میدان عشق و عاشقی نیز می‌آزماید که گاهی شاهان از این میدان سربلند بیرون نمی‌آیند. حتی شیرویه فرزند خسرو پرویز به دام عشق شیرین نیز گرفتار می‌شود. در اساطیر جهان این انگیزه علاوه

بر عشق در انتقام نیز وجود دارد و بعضی پدرکشی‌ها مانند داستان نیسوس، آکاستوس، آیسون و ایلیا مشاهده می‌شود.

۵-۱-۳- جادوگری و پیش‌گویی‌ها

در جامعه‌ی ابتدایی جادو در همه‌ی مظاهر زندگی مخصوصاً مظاهر پیچیده‌ای که به دشواری شناخته و مطیع اراده‌ی انسانی می‌شوند، راه دارد. همه‌ی وجوه رفتار انسانی مخصوصاً زادن و زناشویی و تولید اقتصادی و درمان بیماری و مرگ در همان حال که موضوع شناخت تجربی انسان قرار می‌گیرند، با جادو می‌آمیزند. مثلاً انسان در همان حال که عملاً می‌کارد و آبیاری می‌کند و می‌درود، به مراسمی جادویی که به نظر او برای بارآوری کشتزار لازم‌اند، تن در می‌دهد. کار عملی باعث تغییر طبیعت و رفع نیازمندی‌های انسانی می‌شود و کار جادویی به تغییر ذهن یعنی آرامش خاطر و امیدواری می‌انجامد. یکی از این موارد در ادب کلاسیک یونان، داستان پدرکشی ادیپ است؛ زیرا پیش‌گویان به پادشاه لائوس خبر می‌دهند که فرزندان تو را خواهد کشت. پادشاه پس از تولد ادیپ دستور می‌دهد او را به درختی آویزان کنند تا پرندگان از آن تغذیه کنند. تا این‌جا اراده برای پسرکشی است اما بر اساس آگاهی؛ اما تقدیر فرزند نجات است تا در فرجام کار ناخواسته پدر خویش را بکشد و پیش‌گویی اتفاق افتاده و تقدیر پیروز شود. پدرکشی در اودیسه نیز چنین است؛ زیرا فرزند اودیسه او را با رعد مرگباری که هدیه‌ای از جانب مادرش بوده، بی آن‌که پدر را بشناسد و بداند که او کیست، پدرش را به قتل می‌رساند. در داستان تزئوس نیز چنین است؛ زیرا تزئوس نیز بر اساس تقدیر باعث کشته شدن پدر خویش می‌شود. داستان مرگ کرونوس نیز پیش‌گویی شده و او می‌داند مقرر است تا به دست یکی از فرزندانش کشته شود. همچنان که ضحاک نیز با پیش‌گویی و جادوگری می‌داند که قرار است به دست یکی از تبار جمشید از بین برود.

۶-۱-۳- غیر عمدی

همچنان که برخی پدرکشی‌ها در اساطیر جهان آگاهانه و خودخواسته اتفاق افتاده است، برخی نیز ناخواسته اتفاق می‌افتد و از عمد و یا برای به‌دست آوردن چیزی اتفاق نمی‌افتد که شاید معروف‌ترین این پدرکشی‌ها داستان ادیب شاه است که ناخواسته پدر را

می‌کشد و به جای او بر تخت می‌نشیند و زمانی که متوجه می‌شود خود را مجازات می‌کند. نمونه‌ی دیگر مرگ اودیسه است که به علت فراموشی انجام عملی توسط او به صورت غیر عمدی سبب مرگ پدر می‌شود نمونه‌ی دیگر نیز ارجن است که پسر نمی‌خواهد و هر چه از جنگیدن طفره می‌رود؛ اما تقدیر با پدرمغرور همراه می‌شود تا پدر در آتش جنگ بدمد و در نهایت پدر جنگ‌افروز به دست پسر بی‌زاز از جنگ کشته شود

۲-۳- وجوه اشتراک و افتراق در پدرکشی‌ها

در پدرکشی‌های شاهنامه فردوسی چه در بخش اساطیری و چه در بخش تاریخی، رسیدن به قدرت و پادشاهی فرزندان در قتل مرداس، هرمزد و خسرو پرویز مشترک است؛ اما دخالت مالکه که سبب قتل پدرش می‌شود از جنس عشقی کودکانه، یک طرفه و بی‌نتیجه است. شیرویه برای رسیدن به قدرت و از ترس نزدیکان و اطرافیان حکم قتل پدر را صادر می‌کند. در پدرکشی‌های شیرویه و فرهادک (اشک پانزدهم) نمی‌شود نقش مادر و یا تبار مادری را نادیده گرفت که اتفاقاً همه آن‌ها مادرانی انیرانی دارند. به نظر می‌رسد که جنس قتل هرمزد با رضایت ضمنی خسرو است و دخالت مستقیم ندارد؛ اما او نیز از سعایت دایی‌های خود به دور نمانده است و عاقبت نیز دو دایی خود را با دورنمای ذهنی دست داشتن در قتل پدرش هرمزد، به قتل می‌رساند؛ اما در تمام این پدرکشی‌ها و یا اقدام برای قتل پدر ضعف روحی شاخصه بارز همه این قتل‌های نفرت‌برانگیز است. در پدرکشی‌های تاریخی گاهی دو پسر مشترکاً، پدر را به قتل رسانیده و سپس بر سر جانشینی با هم اختلاف پیدا کرده‌اند. در تراژدی پدرکشی «شاید بتوان ایران و جهان را به دو دسته بزرگ عمدی و غیر عمدی تقسیم کرد و همه موارد را در این دو دسته گنجانند و به نظر می‌رسد در غالب موارد نقطه ضعف (fiaw) جزء شخصیت افراد تراژدی است» (اکبری و ذبیح نیا عمران، ۱۳۹۰: ۱۹).

در اساطیر غربی آرکی تایپ جست‌وجوی پدر بیش‌تر به قتل پدر منجر می‌شود، در حالی‌که در اساطیر شرق بیش‌تر به مرگ پسر فرجام یافته است. پدرکشی و یا اقدام برای پدرکشی، در تمام اساطیر و تاریخ جهان نمونه‌هایی دارد. وجه اشتراک تمام این پدرکشی‌ها چه ملل مختلف عامل قدرت و سلطنت است. قدرت، نقشی پنهان اما

تأثیرگذار در پدرکشی‌ها داشته است. هم پادشاه و هم فرزند دو بازوی توانمند یک سلطنت اساطیری یا تاریخی محسوب می‌شدند؛ اما هر دو نیز جویای قدرت بوده‌اند و این در شکل‌گیری نبرد بین پدر و پسر مؤثر بوده است. پدر افسانه‌های ترکان اغوزخان نیز پدرش را به قتل می‌رساند تا پایه‌گذار تمدنی نوین و قدرتمند شود. در اسطوره بابلی هاراب پس از پدرکشی با خواهرش ازدواج می‌کند و مادرش را نیز می‌کشد که از سایر پدرکشی‌ها متمایز است. تشابه زروان و پرجاپتی نیز که خدایان زمان در ایران و هند هستند با پاره کردن زهدان پدر، دست به نوعی (پدرکشی) می‌زنند که در نوع خود منحصر است. در اساطیر یونان کروئوس با کمک مادرش دست به پدرکشی می‌زند، هرچند نقش پیش‌گویی در این‌جا نیز بارز است. از اشتراکات دیگر مرگ کروئوس به دست زئوس است که باز هم تحریک مادرش «گایا» در آن مؤثر است. هرچند در کروئوس و ضحاک تشابهات دیگری نیز وجود دارد از قبیل اهتمام جدی برای از بین بردن تمام نوزادانی که به دنیا می‌آیند. هر دو با قتل پدر بر جایگاه او تکیه زده و ستمگری پیشه می‌کنند. در داستان تلگونس فرزند اودیسه قتل پدر ندانسته و ناخواسته است زیرا تلگونس نمی‌داند که اودیسه پدر اوست و این از دردناک‌ترین پدرکشی‌های اساطیر یونان است. در پدرکشی ادیپ فرزند لائیوس نقش پیش‌گویی بارز و آشکار است؛ اما در این‌جا که ندانسته با مادر خویش ازدواج می‌کند که شبیه آن در میان اساطیر وجود ندارد. تزئوس نیز بدون آن‌که بخواهد موجب قتل پدرش شد. آئیگستوس نیز کسی را می‌کشد که سالیان زیادی فکر می‌کرد که پدرش است، هنگامی که می‌فهمد، پدرش نیست، بلکه عموی اوست و باعث رنج و عذاب خانواده‌اش شده است، آترئوس را به قتل می‌رساند. تشابه نزدیک دیگر در اساطیر یونان و شاهنامه ایران در داستان مالکه دختر طایر و اسکولا دختر نیسوس است. هر دو دختر عاشق کسانی می‌شوند که پدرشان را خواهند کشت. هر دو از فراز دیوار عاشق می‌شوند، مالکه عاشق شاپور پادشاه ساسانی و اسکولا عاشق مینوس کرتی پادشاه مگارا. آکاستوس نیز به دست سه دختر خود به قتل رسید و در اساطیر سایر ملل مشابهی ندارد. مرگ پدر به دست دختران با دختر داوید در حماسه ارمنی ادامه می‌یابد؛ اما بار هم نقش تحریک مادر در مرگ همسر کارساز می‌شود و داوید به دست دختر خویش از پای درمی‌آید. یکی دیگر از نکات جالب با اندکی

اختلاف در بیان داستان‌ها این است که ضحاک با جادوگری و پیش‌بینی می‌داند در نهایت توسط فرزندی از تبار جمشید نابود خواهد شد؛ لذا سعی می‌کند همچون کرونوس که تمام پسرانی را که به دنیا می‌آیند، را می‌خورد، او نیز تمام کودکانی که دنیا می‌آیند را می‌کشد. همچنین داستان برباهن و ارجن مشابهات زیادی با داستان نبرد رستم و سهراب دارد که از نحوه آشنایی با دختری بیگانه و متولد شدن پسر و نیز بزرگ شدن دور از پدر و مبارزه کردن و اصرار بر جنگ از طرف پدر همه شبیه داستان شاهنامه است و فقط در کشتن پدر به دست پسر است که این حماسه مهابهارتا با شاهنامه تفاوت دارد؛ حتی نحوه عیش و نوش و وسایل جنگی در هر دو داستان شبیه هم است؛ منتها با تفاوت‌هایی از قبیل این‌که در شاهنامه پدر از کشتن پسر پشیمان می‌شود؛ اما در مهابهارتا این پسر است که از کشتن پدر پشیمان می‌شود. در حماسه ایرانی پدرناکام از نجات پسر می‌شود؛ ولی در مشابه هندی پسر با رنج فراوان و البته زمان بیشتر موفق به نجات پدر با معجون شفابخش می‌شود. پایان داستان پدرکشی در مهابهارتا با خوشی و زنده شدن پدر به فرجام می‌رسد؛ اما در شاهنامه به تلخی و مرگ پسر منتهی می‌شود.

جدول مقایسه ای پدرکشی‌ها

الف) اسامی، دلایل و انگیزهای پدرکشی در شاهنامه و اساطیر ایران و جهان

| ردیف | پدرکش | نام پدرمقتول | رسیدن به قدرت | تحریک مادرانه | دخالت ابلیس | جادوگری و پیش‌گویی | عشق و انتقام | غیرعمدی و سایر | شرح کوتاه |
|------|------------|--------------|---------------|---------------|-------------|--------------------|--------------|----------------|---|
| ۱ | ضحاک | مرداس | ✓ | | ✓ | | | | با دخالت ابلیس، فریب خورد تا اولین پدرکش شاهنامه باشد و به پادشاهی برسد |
| ۲ | خسرو پرویز | هرمزد | ✓ | | | | | | بدبینی پدر به پسر باعث شد تا خسرو با نابود کردن تدریجی پدرش موافقت کند |
| ۳ | شیرویه | خسرو | ✓ | | | | ✓ | | پسری ناخلف که با شبیه به کاری کرد که پدرش با پدربزرگش کرده بود. |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|--|--|---|---------|-----------|----|
| عشق پنهان و آتشینی که باعث شد تا به پدرش خیانت کند و مقدمات نابودی او را فراهم کند | ✓ | | | | | طایر | مالکه | ۴ |
| اساطیر نخستین و کشتن پدر برای نشستن بر تخت قدرت او | | | | | ✓ | شاکان | هاراب | ۵ |
| به شک افتادن زروان و تولد دو تن، اورمزد برای قربانی و اهریمن برای شک. | | | | | ✓ | زروان | اهریمن | ۶ |
| پرجاپتی هم خدایی دو جنسی است، پرجاپتی شبیه به زروان خدای ایرانی است و با سال و زمان یکی دانسته شده است | | | | | ✓ | پرجاپتی | پنج موجود | ۷ |
| کرونوس به کمک مادر بر اورانوس چیره می شود، او را قطعه قطعه می کند و به دریا می افکند. | | ✓ | | | ✓ | اورانوس | کرونوس | ۸ |
| ژئوس با تحریک مادر دست به قتل پدر می زند. او با داس یا زوبینی که گایا، مادرش برایش تدارک دیده بود، شب هنگام پدر را می کشد | | | | | ✓ | کرونوس | ژئوس | ۹ |
| تلگونس، پدر را با خنجر زهرآلود از پای درمی آورد | ✓ | | | | | اودیسه | تلگونس | ۱۰ |

| | | | | | | | |
|----|-----------------------------------|---------|--|--|--|---|--|
| ۱۱ | ادیپ | لانیوس | | | | ✓ | پیشگویی مرگ لانیوس باعث دوری از همسرش می‌شود اما عاقبت این فرزند بر اثر مستی متولد و پدرکش می‌شود |
| ۱۲ | تزئوس | اژهُوس | | | | ✓ | غیرعملدی و بدون آنکه بخواهد باعث مرگ پدرش شد و دریای اژه از نام پدر او برگرفته شده است. |
| ۱۳ | آیگیستوس | توئستس | | | | ✓ | توطئه پدر برای باردارکردن دخترش و تولد فرزندی برای انتقام در نهایت گریبان پدر را می‌گیرد و بدست پسرش کشته می‌شود |
| ۱۴ | اسکولا | نیسوس | | | | ✓ | شبیبه به جریان مالکه دختر غسان در شاهنامه است و با عشقی یک سویه باعث قتل پدر به دست معشوق شد |
| ۱۵ | لانیودامیا، استرویه، اسپینه | آکاستوس | | | | ✓ | آکاستوس با خیانت آستودامیا همسرش تصمیمی اشتباه گرفت و بدست دخترانش کشته شد. این داستان شبیبه خیانت سودابه همسر کیکاوس است که سرانجام هر دو نیز مرگ بود |
| ۱۶ | دختر سلطان اغواگر | داوید | | | | ✓ | عدم شناخت دختر از پدر و بدذاتی مادر منجر به مرگ پدر بدست دختر می‌شود |

| | | | | | | | | | |
|---|----|----|----|---|----|----|---------|---------------|----|
| دختر خون نیز می میرد | | | | | | | | | |
| توطئه پدر و ترس از پسرش باعث شد تا پدر در فکر مرگ پسرش باشد که در نهایت این پدر بود که به دست پسر به قتل رسید | | | | | | ✓ | تئومه ن | اوغوزخان | ۱۷ |
| نبرد پدر و پسر منجر به قتل پدر می شود اما در نهایت پسر پدر را دوباره برمی گرداند | ✓ | | | | | | ارجن | ببر باهن | ۱۸ |
| مدتا دختر پلیاس پادشاه را گول می زند که می تواند پدرش را جوان کند اما در پایان مدتا کار را انجام نمی دهد و باعث مرگ پلیاس بدست دخترش می شود | | ✓ | | | | | پلیاس | دختر پلیاس | ۱۹ |
| سوکول نیچک بعد از مبارزه با پدرش؛ از راز به دنیا آمدنش باخبر می شود و از شدت خشم، مادرش را می کشد و قصد قتل پدر را می کند، که ایلیا متوجه و پسر را می کشد | | ✓ | | | | | ایلیا | سوکول نیچک | ۲۰ |
| | ۳ | ۶ | ۳ | ۱ | ۳ | ۷ | جمع | | |
| | ۱۳ | ۲۶ | ۱۳ | ۴ | ۱۳ | ۳۰ | درصد | | |

جدول مقایسه ای شیوه‌های انجام پدرکشی ها

ب) جنسیت پدرکش، نوع و شیوه انجام پدرکشی

| ردیف | پدرکش | کشته شده | جنسیت پدرکش | | نوع پدرکشی | | شیوه پدرکشی | |
|------|----------------------------|----------|-------------|------|------------|-----------|-------------|----------|
| | | | پسر | دختر | مستقیم | غیرمستقیم | آگاهانه | ناخواسته |
| ۱ | ضحاک | مرداس | ✓ | | ✓ | | ✓ | |
| ۲ | خسرو پرویز | هرمزد | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۳ | شیرویه | خسرو | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۴ | مالکه | طایر | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۵ | هاراب | شاکان | ✓ | | ✓ | | | ✓ |
| ۶ | اهریمن | زروان | ✓ | | ✓ | | | ✓ |
| ۷ | پنج موجود | پرجابتی | ✓ | | ✓ | | | ✓ |
| ۸ | کرونوس | اورانوس | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۹ | زنوس | کرونوس | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۱۰ | تلگونس | اودیسه | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۱۱ | ادیپ | لائوس | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۱۲ | زنوس | اژدهوس | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۱۳ | آیگستوس | توئستس | ✓ | | | ✓ | | ✓ |
| ۱۴ | اسکولا | نیسوس | | ✓ | | ✓ | | ✓ |
| ۱۵ | لائودامیا، استروپه، استینه | آکاستوس | | ✓ | ✓ | | | ✓ |
| ۱۶ | دختر سلطانه اغواگر | داوید | | ✓ | ✓ | | | ✓ |
| ۱۷ | اوغوزخان | تئومه ن | | ✓ | | ✓ | | ✓ |
| ۱۸ | ببر باهن | ارجن | | ✓ | | ✓ | | ✓ |
| ۱۹ | دختر پلیاس | پلیاس | | ✓ | | ✓ | | ✓ |
| ۲۰ | سوکول نیچک | ایلیا | | ✓ | | ✓ | | ✓ |
| | | جمع | ۱۵ | ۵ | ۱۳ | ۷ | ۱۱ | ۹ |
| | | درصد | ۷۵ | ۲۵ | ۶۵ | ۳۵ | ۵۵ | ۴۵ |

۳-۳- نتیجه گیری

مهم‌ترین ویژگی مشترک در اساطیر و روایات حماسی ایرانی، تقابل دوگانه نیکی و بدی است. براساس مطالعات ویژگی‌های مشترک و فراوانی بین اساطیر ایران و هند و اروپایی وجود دارد. اسطوره رکن هویت ایران است؛ در اساطیر ملل غرب، خدایان تأثیرگذاری فراوانی دارند. تفاوت اسطوره‌های ایرانی با اسطوره‌های یونانی از این جهت است که در یونان، پهلوانان از پیوند یک خدا و یک انسان زاده می‌شوند؛ درحالی‌که چنین اتفاقی در شاهنامه و اساطیر ایران وجود ندارد و پهلوانان حتی ضد پهلوانی همچون آژی‌دهاک که پتیاره و اهریمن می‌باشد نیز، زمینی هستند. در شاهنامه ایرانی و مهابهاراتای هندی با توجه به جایگاه ویژه، مهم و مقدس پدر، عمل پدرکشی به‌ندرت اتفاق افتاده است و در همان موارد معدود نیز دخالت در مرگ وجود دارد نه قتل پدر، درحالی‌که در اساطیر غربی به دوگونه عمد و غیر عمدی مکرر قتل پدر به دست فرزندان خود که بیشتر پسر و کمتر دختر بوده، اتفاق افتاده است. در اساطیر غربی گاهی فرزندی ناچار از پدرکشی است تا زنده بماند؛ اما در شاهنامه بیشتر تحریکات میل به قدرت و تحریکات مادرانه تأثیر داشته است. پدرکشی به دو شیوه مستقیم و به‌دست فرزند و غیرمستقیم و با دخالت فرزندان به انجام رسیده است. همچنین این پدرکشی‌ها همگی آگاهانه و خودخواسته نبوده است و در برخی موارد بنا به شرایط و ناخواسته باعث مرگ پدر شده است. در مورد پدرکشی‌های موجود در شاهنامه فردوسی می‌توان ادعا کرد که با توجه به قداست و احترام پدر در ایران نمود کمتری داشته است؛ اما در غرب به دلیل اعمیت و رجحان نقش پدر بر مادر عمل پدرکشی به کرات در اساطیر تکرار شده است.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

- ۱- آیدانلو، سجاد، (۱۳۸۸)، از اسطوره تا حماسه، تهران: انتشارات سخن.
- ۲- اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران: نشر امیرکبیر.

۳- امیدسالار، محمود، (۱۳۸۱)، *جستارهای شاهنامه فردوسی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

۴- بهار، مهرداد، (۱۳۸۷)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: انتشارات آگاه.

۵- پاتر، آنتونی، میوری، (۱۳۸۴)، *نبرد پدر و پسر در ادبیات جهان*، ترجمه محمود کمالی، تهران: انتشارات آیدون.

۶- پوردادوود، ابراهیم، (۱۳۵۶)، *یشت‌ها*، ج ۲، تهران: نشر دانشگاه تهران.

۷- پیرنیا، حسن، (۱۳۸۲)، *تاریخ ایران قبل از اسلام*، تهران: نشر نامک.

۸- پین سنت، جان، (۱۳۸۰)، *شناخت اساطیر یونان*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.

۹- ثعالی نیشاپوری، عبدالملک بن محمد، (۱۳۶۸)، *تاریخ ثعالی*، تهران: نشر قطره.

۱۰- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۲)، *گل رنج‌های کهن*، تهران: نشر مرکز.

۱۱- خوارزمی، محمد بن احمد، (۱۳۶۲)، *مفاتیح العلوم*، به تصحیح فان فلوتن، ترجمه حسین خدیو جم، تهران.

۱۲- دادگی، فرنیخ، (۱۳۶۱)، *بندھشن*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: نشر توس.

۱۳- دبیرسیاقي، سیدمحمد، (۱۳۸۹)، *برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر قطره.

۱۴- دوبواز، کارل نیلسون، (۱۳۴۲)، *تاریخ سیاسی اشکانیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: نشر فرانکلین.

۱۵- دوست‌خواه، جلیل، (۱۳۷۰)، *اوستا*، دو جلد، تهران: نشر مروارید.

۱۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۷- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و اکبری، منوچهر، (۱۳۹۲)، *تراژدی در اساطیر ایران و جهان*، تهران: انتشارات سخن.

۱۸- رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان (عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانی)*، تهران: انتشارات سخن.

۱۹- شالیان، ژارژ، (۱۳۸۷)، **گنجینه حماسه‌های جهان**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه.

۲۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، **حماسه سرایی در ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۱- علی زاده خیاط، ناصر و آیدانلو، سجاد، (۱۳۸۵)، **بازشناسی مضمون حماسی - اساطیری رویارویی پدر و پسر در روایتی از تذکره الاولیا**، دوره ۳، شماره ۱۲-۱۳.

۲۲- کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۹)، **نخستین انسان و نخستین شهریار**، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: نشر چشمه.

۲۳- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۷)، **نامه باستان**، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.

۲۴- کوروجی کویاجی، جهانگیر، (۱۳۸۰)، **بنیادهای حماسه و اسطوره در ایران**، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: نشر آگاه.

۲۵- گرانت، مایکل و هیزل، جان، (۱۳۹۰)، **فرهنگ اساطیر کلاسیک**، مترجم رضا رضایی، تهران: نشر ماهی.

۲۶- گریمال، پیر، (۱۳۷۸)، **فرهنگ اساطیر یونان و رُم**، ترجمه احمد بهمنش، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۷- قلیزاده، خسرو، (۱۳۸۹)، **ضحاک مار گرگسان در اساطیر ایرانی**، پیک نور، سال اول، شماره اول.

۲۸- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، **شاهنامه پیرایش جلال خالقی مطلق**، تهران: انتشارات سخن.

۲۹- مجمل التواریخ و القصص، (۱۳۸۳)، **تصحیح محمدتقی بهار و ویراستاری علی اصغر عبدالهی**، تهران: نشر دنیای کتاب.

۳۰- نولدکه، تئودور، (۱۳۶۹)، **حماسه ملی ایران**، ترجمه بزرگ علوی، تهران: انتشارات جامی.

۳۱- نحوی، اکبر، (۱۳۸۵)، **بررسی چند نام در شاهنامه**، دفتر نخست شاهنامه پژوهی زیر نظر دکتر محمد تقی راشد محصل.

- ۳۲- وکیلی، شروین، (۱۳۸۹)، *اسطوره شناسی پهلوانان ایرانی*، تهران: انتشارات پازینه.
- ۳۳- وارنر، الیزابت، (۱۳۸۹)، *اسطوره‌های روسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۳۴- هینلز، جان، (۱۳۶۸)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: کتاب‌سرای بابل نشر چشمه.
- ۳۵- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز.

ب: مقالات

- ۱- امامی، نصرالله، (۱۳۵۳)، «اسرایلیات و اساطیر ایرانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۱۲، ص ۴۳۱-۴۲۱.
- ۲- اکبری، منوچهر و ذبیح نیا عمران، آسیه، (۱۳۹۰)، «تراژدی فرزندکشی در ایران و پدرکشی در یونان، تضاد، افسانه یا واقعیت»، مجله ادب فارسی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۵-۳، ص ۳۰-۱۵.
- ۳- سلامی، مسعود و پنجه شاهی، پرستو، (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی نبرد پدر و پسر در دو افسانه ایرانی و ژرمنی»، مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت، سال پنجم، شماره ۱۶، ص ۹۹-۱۱۸.
- ۴- قبادی، حسین‌علی و صدیقی، علیرضا، (۱۳۸۵)، «مقایسه ساختاری خویشاوندکشی و خویشاوند آزاری در شاهنامه و مهابهارت»، مجله پژوهش‌های ادبی، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۱۶۳-۱۴۵.